



گرسنگی و سکوت

یادداشتی از احمد زیدآبادی

درباره شرایط امروز غزه و واکنش «کمپ صلح» در اسرائیل



پایان قانون واردات ممنوع؟

ارزیابی کارشناسان از احتمال آزادسازی رقابت صنایع لوازم خانگی داخلی و خارجی



پیامک ها و فرونشست ها

گفت و گو با مهدی جمالی نژاد استنادار اصفهان

درباره موضوعاتی که در این استان بحث برانگیز شده است



وزیر خارجه واقعی ترامپ

استیو ویتکاف رفیق و هم بازی گلف ترامپ چطور به سخت ترین شغل دنیا رسید



روز امید و رویا

بازخوانی دوم خرداد ۱۳۷۶ و آنچه بر میراث آن گذشت
با تحلیل هایی از صادق زیبا کلام، سعید شریعتی و سمیه متقی

گزارش
سیاست
۴-۵

یادداشت
سردبیر

اشراف و انحراف

بدون توسعه نه سفرهای ماند و نه نفتی



محمد جواد روح

پس از جنگ کاشته شد، در ۱۶ سالگی در آستانه تناوری و باره‌گی قرار داشت. باین حال، هنوز چنان ریشه ندوانده بود که از تندباد و توفانی که در راه بود، در آسان بماند. توفان همان نیروی دوم بود. نیرویی توسعه‌ستیز: بی‌برنامه‌امدعی و طلبکار. نیرویی که در همان ماجرای باران، به جای آنکه مسئولیت بی‌برنامگی و ناکارآمدی خود در مدیریت شهری را بپذیرد و دست کم عذرخواهی کند؛ ژست عدالت‌خواهی می‌گرفت و لباس ضدیت با اشرافیت حاکم بر تن می‌کرد و با ارائه تصویری انقلابی از خود علیه وضع موجود، خواستار تغییر مناسبات - آن هم در ظاهر بی‌بانه‌ترین شکل آن؛ یعنی، تغییر محل استقرار مدیران و دولتمردان - می‌شد. نیروی دوم اما در سطحی کلان‌تر مدعی بود دولتمردان و بر خورداران توسعه پس از جنگ، سفره‌ای برای خود چیده‌اند و بقیه نیروهای اجتماعی را به حاشیه رانده‌اند. ۱۶

۲۰ سال پیش همین روزها بود که شهردار جوان تهران به رئیس جمهور وقت طعنه می‌زد و می‌گفت اگر شما در کاخ سعدآباد و شمال شهر نمی‌نشستید، برای حضور در دانشگاه‌های مرکز شهر دچار تأخیر نمی‌شدید. طعنه محمود احمدی‌نژاد به سخن سید محمد خاتمی بود که در روزی بارانی در میانه بهار، برای رسیدن به دانشگاه تهران دچار تأخیر شده بود و در مقام رئیس دولت، به جای مدیریت شهری از حاضران عذر خواسته بود. چنین بود که مناظره‌ای غیر مستقیم میان رئیس جمهور مستقر و رئیس جمهور بعدی شکل گرفت. آن مناظره غیر مستقیم، اما فراتر از طعنه و کنایه دو سیاستمدار بود. چون نیک بنگریم، جدی ترین و تأثیرگذارترین مواجهه دو جریان و دو نیرو بود. نیروی نخست، آخرین روزهای حضور موثر و جدی در قدرت را می‌گذراند و می‌خواست میوه ۱۶ سال حرکت پرفراز و نشیب اما پیوسته در مسیر توسعه را بچیند. نهالی که

فردا بیست و هشتمین سالروز دوم خرداد و انتخاب شدن آقای خاتمی به عنوان رئیس جمهور است؛ اتفاقی که برای همه ناظران و تحلیلگران و کنش‌ورزان سیاسی آن دوره غیر قابل پیش‌بینی بود. نگاه همه با دیدن آن رویداد و رفتار مردم نسبت به جامعه تغییر کرد. برخی مقاومت کردند و آن را گذران تلقی کردند و به دنبال دسیسه‌چینی علیه آن رفتند و گفتند شش ماهه کار دولت خودمردادی تمام است و در نهایت خودشان دست به خودکشی زدند. برخی دیگر پیش‌برآورد داشتند و آن را آرا دانستی دانستند و نسبت به اشتباهات احتمالی خود حساسیت زیادی پیدا نکردند. در نتیجه پس از یک دوره به نسبت خوب در تاریخ سیاسی ایران که اگر نگوییم بی‌نظیر قطعاً کم‌نظیر بود در سال ۱۳۸۴ وارد دوره سیاهی شدیم که اتفاقاً این دوره نیز در تاریخ سیاسی اخیر ایران بی‌نظیر بود. درباره تحلیل چرایی این نزول و حشتناک بحث شده است ولی اکنون می‌خواهیم به برخی از مهمترین درس‌های دوم خرداد بپردازیم. اولین و مهمترین درس پذیرش غیر قابل حذف بودن نیروهای اجتماعی و سیاسی است. آنان که از حذف اصلاح‌طلبان خوشحال بودند اکنون باید متوجه شده باشند که پس از آنان بانیروهای طرف هستند که به کمتر از مرگ و به دار کشیدن آنان رضایت نمی‌دهند. این مسئله برای اصلاح‌طلبان هم صادق است. اصولگرایان سنتی نسبت به تندروها مثل ژان ژاک روسو در برابر روبسپیر هستند. در هر صورت اولین درس این است که حذف هیچ نیرویی ممکن نیست. راه حل، به رسمیت شناختن همگان است و باید زیر یک سقف زندگی کرد. نیرویی که دنبال حذف دیگری باشد حتی اگر در کوتاه‌مدت موفق شود در میان مدت به قهقرا خواهد رفت. ۲۸ سال زمان کمی نیست. اگر هر نسل را ۱۵ سال بدانیم، دو نسل امروز ما از آن رویداد فاقد خاطره جمعی هستند. مهمترین اینکه یک انقطاع سیاسی و تجربی هم رخ داده است که هیچ حس همراهی و تعلق خاطری میان دو نسل بعدی با آن رویداد وجود ندارد. لذا نسل‌های جدید در صدد تجربه خودشان هستند و این موجب تکرار خطاهای گذشته در هر دو طرف حکومت و منتقدان و مردم می‌شود. گویی، باید چرخ را از نو اختراع کنیم. این انقطاع نسلی با شکاف رسانه‌ای روبه‌رو شده در نتیجه، بسیار عمیق‌تر از شکاف‌های نسلی گذشته شده است. ۱۷

چند درس از دوم خرداد

سرمقاله